

تحت اشغال اسرائیل است!

آسیای مرکزی به خاورمیانه می‌رسد

David Menashri (Ed.) Central Asia
Meets The Middle East. Tel Aviv: Tel
Aviv University, Moshe Dayan Center.
1998, 240 pages.

در پی فروپاشی اتحاد شوروی و
استقلال شش جمهوری مسلمان نشین آن
در شرق و غرب دریای خزر، در آسیای مرکزی
و قفقاز، تحولات ژئوپلیتیکی عمیقی رخ داده
که به طور جدی خاورمیانه را نیز تحت تأثیر
قرار داده است. دو بازگیر عمده منطقه ای که
در پی این تحول عظیم تاریخی در منطقه
حضور خود را گسترش داده اند، ایران و
ترکیه می‌باشند. این دو کشور در پی نابودی
الگوی توسعه کمونیستی در مناطق یاد شده
دو الگوی متفاوت توسعه ارائه که توسعه نفوذ
هر یک، پیامدهای سیاسی-امنیتی متفاوتی
را در بر خواهد داشت به همین جهت به
شدت مورد توجه دولت اسرائیل نیز
قرار گرفته است. اسرائیل به دنبال تلاش

۱۹۱۷ روسیه به اتفاق خانواده اش به برلین (آلمان)
مهاجرت کرد. وی تحصیلات عالی خود را در رشته
شیمی و فلسفه در دانشگاه برلین ادامه داد و در سال
۱۹۲۴ مدرک دکترای خود را دریافت کرد. سپس، چند
سال در «مؤسسه قیصر ویلهلم» به خدمت علمی
پرداخت، و پس از آن تحصیل رشته پزشکی را در
دانشگاههای «کلن» و «هایدلبرگ» آغاز کرد. ولی با
تشدید روند حرکت‌های «یهودستیزی» (آنتی سمیتسم)
در دانشگاههای آلمان پس از به قدرت رسیدن نازیها در
آن کشور، وی تحصیلات پزشکی خود را در دانشکده
پزشکی شهر «بال» سوئیس ادامه داد و مدرک
پزشکی اش را از آنجا دریافت کرد. شهر بال سوئیس
همان جایی است که اولین کنگره صهیونیستها در سال
۱۸۹۷ به رهبری «تئودور هرتسل» (پدر صهیونیسم
سیاسی) در آن تشکیل شد. پس از آن بود که
صهیونیسم سیاسی جان گرفت توسعه یافت، و تقریباً
همه ساله کنگره‌های صهیونیستی در نقاط مختلف
جهان تشکیل شد.

۲- Maimonides (Moses ben Maimon): روحانی
یهودی (۱۱۳۵-۱۲۰۴).

۳- سازمانی صهیونیستی و نظامی است که در سال
۱۹۲۰ به هنگام شروع حکومت قیمومیت انگلستان بر
فلسطین تشکیل شد. این سازمان دارای هزاران نفر
عضو بود و سازمان نظامی اصلی صهیونیستها را در
سرزمین فلسطین تا قبل از تأسیس اسرائیل تشکیل
می‌داد. هاگانا پس از جنگ جهانی دوم به یک ارتش
واقعی تبدیل شد و به منظور اشغال فلسطین با توسل به
زور ترور علیه اعراب اقدام کرد. پس از تشکیل اسرائیل،
هسته مرکزی ارتش آن کشور را به نام «اصطلاح»
ارتش دفاعی اسرائیل، تشکیل داد.

4. Beterem

۵- سرزمینهای اشغالی اصطلاحاً به جاهایی اطلاق می‌شود
که پس از جنگ ۱۹۷۶- علاوه بر بخشهای اشغالی
قبلی- به اشغال و تصرف نیروهای اسرائیلی در آمده
است. این سرزمینها شامل صحرای سینا، نوار غزه،
کناره غربی رود اردن، بلندیهای جولان، و بخش شرقی
(قدیمی) بیت المقدس می‌باشد. البته توجه داشته
باشیم که جدا از موارد یاد شده کل سرزمین فلسطین

برای ایجاد سد نفوذ برای ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، تلاشی که ژئوپلیتیک منطقه آن را محدود می‌سازد، فعالیت‌های وسیعی را برای توسعه همه جانبه روابط با این کشورها سازمان داده است.

«کتاب آسیای مرکزی به خاورمیانه می‌رسد» بیانگر تلاش‌های جدی این کشور برای درک بهتر منطقه و اجرای سیاست‌های موثرتر برای جلوگیری از توسعه امواج اسلام خواهی در آسیای مرکزی و قفقاز است. این کتاب کار مشترک مرکز مطالعات خاورمیانه و آفریقایی «موشه دایان» و مرکز مطالعات روسیه و اروپای شرقی «کومینگز» در تل آویو است، که جمعی از کارشناسان امور روسیه و آسیای مرکزی و قفقاز مقالات تحقیقی خود را در آن ارائه کرده‌اند. از دیدگاه «دیوید مناشری» ویراستار علمی این کتاب، روی کارآمدن دولت اربکان در ترکیه، و مسائل مربوط به انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی، خزر و قفقاز (باکو) از عوامل پیچیده ترشدن و مهم ترشدن این منطقه است که توجه جدی تر بدان را ضروری ساخته است.

مقدمه این کتاب، بر مبنای گسترش منطقه

ژئوپلیتیکی خاورمیانه و ملاحظات امنیتی اسرائیل تنظیم شده است. البته نیز قبلاً کتاب اسحق رابین با عنوان «خاورمیانه جدید» و تلاش این کشور برای تنظیم روابط نوینی با کشورهای پیرامون خود تا آسیای مرکزی و قفقاز به چاپ رسیده بود. به نظر مناشری، فروپاشی اتحاد شوروی تحولاتی را در خاورمیانه موجب گردیده که به طور مستقیم علایق امنیتی اسرائیل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او با بررسی وضعیت اسلام، قومیت و ملی‌گرایی در آسیای مرکزی، ظهور خاورمیانه جدید را مطرح می‌سازد. او الگوهای ارائه شده برای شکل‌گیری هویت جدید کشورهای مسلمان نشین آسیای مرکزی را مورد توجه قرار داده، تنوع و گوناگونی وضعیت این کشورها را تبیین می‌نماید. روابط آسیای مرکزی و غرب یکی از محورهای مباحث موجود در مقاله مناشری می‌باشد. در این راستا، علایق و ملاحظات سیاسی-اقتصادی-امنیتی روسیه نیز مطرح شده است.

مناشری به رقابت قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی نیز پرداخته و منافع آمریکا را در مقابله با احیای نفوذ

روسیه محدود ولی منفی برآورد کرده است. او از شکل‌گیری بازی بزرگ در آسیای مرکزی نیز سخن به میان آورده و استقلال جمهوریهای آن را عامل بروز تحولات جدی در منطقه خاورمیانه تلقی نموده است.

در نخستین مقاله این مجموعه، «رابرت مک کنزی» شرایط ژئوپلیتیکی و ملاحظات مرتبط با آن را در آسیای مرکزی مورد بررسی قرار داده و در چشم‌اندازی گسترده با تحولات تاریخی-جغرافیایی منطقه را مطرح ساخته است. او از نفوذ غرب، یهودیت، آیین زردشتی،؟؟؟ و مسیحیت بر این منطقه بیشتر سخن رانده تا در مورد فرهنگ و تمدن ایران. همچنین اعراب و فرهنگ اسلامی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند تا ایران. فرقه‌های صوفیه که فعالیت قابل ملاحظه‌ای را در آسیای مرکزی دنبال کرده‌اند، یکی از محورهای این نوشتار است. جدایی منطقه از ایران در دوران حاکمیت دولت شیعی صفوی، زمینه مناسبی را برای توسعه این برداشت فراهم آورده است. نویسندگان با بررسی در آثار و احوال بزرگان مذهبی در آسیای مرکزی، نقش رهبران نقشبندیه را در روابط فرهنگی

و معنوی آسیای مرکزی و خاورمیانه بسیار اساسی برمی‌شمارد. در این مقاله، شرایط خاندان‌های مربوط نیز مورد توجه قرار گرفته است. مک کنزی در مقاله خود شرایط پس از فروپاشی اتحاد شوروی و نزدیکی آسیای مرکزی و خاورمیانه را، یک برآیند طبیعی از تحولات معنوی و فکری این منطقه می‌راند.

در دومین مقاله این کتاب، قومیت، هویت و سیاست‌های آسیای مرکزی در میان ایران و ترکیه مورد بررسی قرار گرفته است. ترکیب جمهوری‌ها و شکل‌گیری هویت ملی آنان بر اساس قومیت غالب با توجه به حضور اقوام دیگر و به ویژه روسها، یکی از چالش‌های اساسی در مسیر ظهور هویت ملی این جمهوریها می‌باشد. در این مقاله، نفوذ عمیق ایران مورد توجه قرار گرفته، در حالی که برتری جویی از یک‌ها نیز از نظر دور نمانده است. تداوم تمایلات اسلام‌گرایانه در آسیای مرکزی از محورهای مهم این مقاله است. از این دیدگاه، تأثیر اسلام در منطقه از قومیت فراتر رفته و می‌تواند به عامل مؤثری برای انسجام منطقه‌ای تبدیل گردد. نویسندگان مقاله با توجه به حمایت آمریکا و ترکیه از الگوی غیردینی

توسعه جمهوری های آسیای مرکزی و نیز آذربایجان، هشدار داده اند که در صورت شکست برنامه های اقتصادی-اجتماعی مورد توجه در این الگو، آنها به سوی انتخاب های دیگر روی می آورند.

جهت گیریها و سیاست های ترکیه و ایران در بخش هایی از این مقاله تشریح شده و موانع و عوامل توسعه حضور و نفوذ هر یک مورد بررسی قرار گرفته است. در این زمینه، پیوندهای عمیق و وسیع آذربایجان با ایران مورد توجه قرار گرفته و تاجیکستان نیز در این زمینه دارای جایگاه ویژه ای است. در این مقاله، همچنین شرایط مسلمانان آسیای مرکزی و آذربایجان برای ارزیابی میزان نفوذ ایران در این سرزمینها بررسی و تأثیر سیاست های دین زدایی دوران اتحاد شوروی نیز مطرح شده است.

روس ها در دوران اتحاد شوروی برای غیردینی کردن آسیای مرکزی و قفقاز، از سه ابزار مهم: مرزهای مصنوعی، دگرگونی در رسم الخط منطقه از عربی به سریلیک و تبلیغات وسیع ضد مذهبی اگرچه جمهوریهای مسلمان نشین آسیای مرکزی و آذربایجان، امروز آثار این سیاست ها را با خود

به همراه دارند. ولی با اجرای گلاست فوست گورباچف به خوبی روشن شد که این سیاست با توفیق همراه نبوده است. در نیمه دوم دهه هشتاد نوعی گروه بندیها و تشکل های اسلامی در آسیای مرکزی و آذربایجان توسعه یافتند که ظهور احزاب احیای اسلامی در این راستا قابل اشاره است. توسعه گرایشهای اسلام خواهانه نظامی نیز مورد توجه نویسندگان این مقاله قرار گرفته است. محور اصلی بحث های نگارندگان این مقاله، رقابت های ایران و ترکیه و در فرایند هویت یابی آسیای مرکزی و آذربایجان و ملاحظات گوناگون مرتبط با آن است.

در دومین بخش این کتاب، ایران و بازگشت اسلام مطرح شده است. که اولین مقاله آن را «دیوید مناشری» تهیه کرده که حکومت ایران را افراطی، ولی پیرو سیاست های عمل گرایانه تحلیل می داند. او با ارائه تصویری از برداشت ایران نسبت به منطقه و جهان، تحول در سیاست خارجی منطقه ای ایران را مورد ارزیابی قرار داده است. او فروپاشی اتحاد شوروی، جنگ خلیج فارس و تضعیف عراق، فرآیند صلح اعراب و اسرائیل و رشد رادیکالیسم اسلامی

در خاورمیانه را به عنوان بخش های مهم این مقاله مشخص کرده است. نویسنده، عوامل یادشده را در شکل گیری سیاست منطقه ای و داخلی ایران موثر دانسته و در زمینه مباحث داخلی به درگذشت امام خمینی (ره)، مبارزه به اصطلاح قدرت در ایران و نیز روند رو به توسعه دشواریهای اقتصادی پرداخته و تأثیر آن را بر سیاست خارجی ایران بررسی نموده است. در این مقاله، رشد نفوذ گروههای عمل گرا در ایران نیز مورد توجه بوده است.

مناشری در مقاله خود، سیاستهای ایران را در قبال تحول عظیمی که در مرزهای شمالی آن با فروپاشی اتحاد شوروی رخ داد، بررسی کرده و آن را موجب دگرگونی در بافت عربی خاورمیانه و افزایش وزن بخش غیر عربی آن خوانده است. در این زمینه، وی از این نظر منافع ملی ایران را مطرح ساخته ولی به نظر او، ایران در روابط خود با این کشورها به عامل روسیه توجه ویژه دارد. تأمین ثبات و صلح در مرزهای شمالی، روابط دوستانه میان ملت‌های مسلمان، رقابت با قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای، و سرانجام تمایل به ایفای نقش برتر منطقه ای،

از دیدگاه نویسنده، از اهداف اصلی ایران در روابط با جمهوریهای آسیای مرکزی و نیز آذربایجان می باشد. این مقاله را با بررسی تحولات سیاست خارجی ایران در منطقه با ارزیابی جایگاه ایران در آسیای مرکزی و آذربایجان به پایان می برد.

«شیرین هانتر»، کارشناس امور آسیای مرکزی و قفقاز، مقاله ای را در مورد روابط ایران و جمهوریهای قفقاز در سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی به نگارش در آورده است. ایران با آذربایجان مرزی نسبتاً کوتاه، با ارمنستان کمتر، و با گرجستان مرزی ندارد. میان ایران و این کشورها از دیرباز مبادلات وسیع اجتماعی- اقتصادی جریان داشته، هرچند عرصه رقابتهای طولانی میان ایران و روسیه تزاری نیز بوده است. هانتر، ابتدا زمینه های ارتباط تاریخی و فرهنگی دو کشور را از قرون اولیه میلاد مسیح به بعد مورد بررسی قرار داده است. او در مقاله خود، توسعه نفوذ تمایلات رومی/مسیحی در مقابل ایرانی را مطرح کرده و به گسترش اسلام نیز پرداخته است.

هانتر، احیای نفوذ ایران در قرون نهم و دهم و نیز قرون شانزدهم تا هجدهم

مسیحی را مورد بررسی قرار داد، عمق آن را در آذربایجان آشکار ساخته است زیرا برخلاف سایر جمهوریهای آسیای مرکزی در آذربایجان سنی مذهب، مذهب شیعه در این جمهوری جنبه غالب دارد. این امر، سبب توسعه نفوذ مصنوعی ایران در این جمهوری به شمار می آید. در راستای تحلیل پیامدهای سیاسی روابط پیشین، نویسنده روابط ایران با جمهوریهای ارمنستان و گرجستان را مورد بررسی قرار داده است و البته پیوندهای تاریخی و فرهنگی جمهوری آذربایجان با ایران نیز از محورهای اساسی این مقاله می باشد. هانتر اسطوره های روابط ایران و آذربایجان و همچنین تناقضات و تعارضات این روابط را نیز مطرح کرده است.

در بخش دیگری از مقاله هانتر، عوامل منطقه ای و بین المللی مؤثر بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان را بررسی می کند و به نقش و نفوذ روسیه و غرب نیز می پردازد. نویسنده، عوامل منطقه ای مؤثر بر سیاست خارجی منطقه ای ایران را نیز تحلیل کرده است. به نظر او سیاست های ایران در منطقه، بیش از عوامل ایدئولوژی بیانگر تاثیر ملاحظات مربوط به منافع ملی کشور است.

در بخش سوم این کتاب، ترکیه و نقش پان ترکیسم مورد توجه قرار گرفته و «فیلیپ رابینسون» در نخستین مقاله از این بخش، ابتدا پیشینه روابط روسیه و ترکیه را مطرح ساخته که پس از فروپاشی اتحاد شوروی به طور جدی دگرگون شده است. دیدگاههای تورگوت اوزال در مورد توسعه نفوذ منطقه ای ترکیه و توانایی های آن در نفوذ در بین جمهوری های ترک زبان در آسیای مرکزی و قفقاز در سفر او به مسکو در دوران گورباچف آشکار گردید. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ترکیه روابط خود را با جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان توسعه داد و براساس آن مؤسسه همکاریهای بین المللی ترک (TICA) را در سال ۱۹۹۲، نخستین سال تشکیل جمهوریهای مستقل در این مناطق، به وجود آورد.

نویسنده در این مقاله، روند تحولات در سیاست خارجی ترکیه را در آسیای مرکزی و قفقاز تحلیل نموده و حمایت آمریکا از الگوی توسعه ترکی در منطقه، را برای گسترش پان ترکیسم مطرح می سازد. دیدگاههای تورگوت اوزال و تمایلات جاه طلبانه او در آسیای مرکزی و قفقاز، بخش

مهمی از مقاله رایینسون را تشکیل داده است. نویسنده می گوید، اوزال کوشید تا رهبران کشورهای ترک زبان را در پرتو تبلیغات وسیع خود گرد آورد. ولی برخلاف انتظار در توسعه پان ترکیسم مورد نظر خود توفیقی نیافت. فقدان همجواری جغرافیایی به عنوان یکی از موانع اساسی تحقق اهداف ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز مطرح گردیده است. به هر حال شرکت های ترک، الگوی موفق از فعالیتهای خود را در این مناطق تحقق بخشیده اند. مقامات ترک در جریان تحولات پس از استقلال این جمهوریها واقع گرایی را به طور فزاینده ای مطرح ساخته اند. آنها تمایلات توسعه طلبانه ترکی بیش از همکاریهای سودمند اقتصادی توجه کرده اند.

در مقاله سوم این بخش، روابط ترکیه با کشورهای قفقاز مورد بررسی قرار گرفته است. «رابرت هیل»، ترکیه را به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه ای مورد توجه قرار داده ولی در عین حال به روند روبه افول خوش بینی نسبت به توانایی های ترکیه برای ایفای نقش مورد نظر غرب در آسیای مرکزی و قفقاز نیز اشاره دارد. نویسنده با نگاهی

تاریخی، منافع ترکیه را در قفقاز بررسی کرده است و، علایق و منافع ترکیه و عوامل مؤثر بر آن در سطح منطقه مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. به نظر او، قفقاز برای ترکیه هم از جهت مسائل سیاسی-اقتصادی خاص خود و هم از نظر دسترسی به آسیای مرکزی حائز اهمیت می باشد. نیازهای ترکیه به نفت و گاز منطقه نیز در این راستا دارای اهمیت جدی می باشد. ترکیه همچنین تمایلات برتری طلبانه ای را در منطقه دنبال کرده است که در برابر اهداف و سیاست های روسیه قرار می گیرد.

مسائل مربوط به مناقشه ارامنه و آذری ها به عنوان یکی از محورهای علایق امنیتی-سیاسی ترکیه مورد بررسی هیل قرار گرفته است، در این خصوص نیز همراهی و همگامی ترکیه با غرب مطرح می شود. هر چند که این شکاف تاریخی در سیاست های ایالات متحده نسبت به ارامنه و آذری ها با تضادها و تناقضاتی همراه بوده است. نگرانی مهم ترکیه در این زمینه، افزایش نفوذ فزاینده ایران در قفقاز و رویارویی با آن بوده است. دگرگونی در سیاست خارجی منطقه ای ترکیه از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ نیز از محورهای

مباحث نویسنده این مقاله می باشد. این دوران، بیانگر عوامل مؤثر در افول توسعه طلبی آرمانی ترکیه و رواج پان ترکیسم می باشد. توسعه رقابت های روسیه و آمریکا در قفقاز به طور جدی نقش ترکیه را کم رنگ کرده است. با توجه به تقابل فزاینده دو کشور که همچنان تحت تأثیر کلیشه ای جنگ سرد قرار دارد و به رغم تحولات ایجاد شده، ترکیه بهتر آن دیده تا در پرتو تمایلات غرب، اهداف خود را دنبال نماید.

مقاله بعد، به موضوع احیای مسئله شرق، و توجه دارد. در آن رویارویی ترکیه و روسیه را در راستای بدبینی های تاریخی دو کشور مورد بررسی قرار می گیرد. در این مقاله، ترکیه در پرتو دگرگونی جدی در نظام بین المللی و فروپاشی اتحاد شوروی نگریسته شده است. پس از استقلال جمهوریهای قفقاز و آسیای مرکزی، ترکیه توسعه همه جانبه نفوذ خود را بر اساس اشتراکات قومی و زبانی در این مناطق در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد که از حمایت کامل آمریکا نیز برخوردار گردید.

جنگ ارامنه و آذری ها، سبب تشدید نگرانی های ترکیه نسبت به مسائل قفقاز

گردید. حمایت گسترده این کشور از ابوالفضل ایلچی بیگ، رهبر جبهه خلق، به هر حال با ناکامی او در مقابله با ارامنه و مشکلات اقتصادی کشور بی ثمر ماند. ایلچی بیگ نیز حمایت آشکار خود را از پان ترکیسم مطرح ساخته بود. شکست ایلچی بیگ، توانایی ترکیه را بر ایفای نقشی مؤثر در قفقاز و توسعه پان ترکیسم زیر سؤال برد.

به نظر نویسنده، جنگ قره باغ به منافع حیاتی ترکیه که هدف آن حفظ ثبات در آذربایجان و توسعه روابط با ارمنستان می باشد، آسیب رسانید. سبب توسعه نفوذ ایران و روسیه در منطقه گردید. ملاحظات امنیتی ترکیه در برابر روسیه، آن را از مداخله بیشتر در امور آذربایجان باز داشته و ترکیه چاره ای جز پذیرش نقش مؤثر روسیه در قفقاز نداشته است. از دیدگاه نویسنده، ترکیه متوجه این امر بود که هرگونه، درگیری اش با ارمنستان، در سطح منطقه و جهان، جنگ مسلمانان- مسیحیان ارزیابی شده و سبب تقویت جایگاه ایران خواهد گردید. ولی ادامه جنگ نیز سبب نزدیکی فزاینده ایران و روسیه گردیده است.

دولت چیلر کوشید تا ملاحظات

اقتصادی خود را در آذربایجان دنبال کند، ولی حضور این کشور در قفقاز و آسیای مرکزی با برخی تعارضات همراه بوده است. نخبگان سیاسی این کشور همواره در تداوم الگوی «کمالی» روبه اروپا داشته اند، ولی برای یکپارچه شدن با موانع ساختاری مواجه بوده اند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی نیز اهمیت استراتژیک ترکیه برای غرب و ناتو کاهش یافت. موضوع اکراد و حقوق آنها نیز یکی از مسائل مهم در روابط ترکیه و جامعه اروپایی بوده که رویکرد غربی آن را تحت تأثیر قرار داده است.

روابط روسیه با اروپا و آمریکا، روابط ترکیه را نیز با این کشور دگرگون کرده است. پیشنهادهای روسیه در مورد دگرگونی در قرارداد نیروهای غیرهسته ای مستقر در اروپا به طور جدی امنیت ترکیه را تحت تأثیر قرار می دهد. طبق این قرارداد، روسیه می تواند حجم مشخصی از نیروی های نظامی را در قفقاز مستقر سازد از دیدگاه رهبران ترک، خطر روسیه و توسعه طلبی آن در قفقاز به هیچ وجه پس از فروپاشی اتحاد شوروی از میان نرفته است.

روسیه در پاسخ به پان ترکیسم به

ایجاد ائتلافی با یونان اقدام کرده و توسعه فعالیت های ترکیه در انطباق با اهداف و سیاست های غرب مجال فعالیت بیشتری را برای روسیه فراهم آورده است. ترکیه با ایجاد سازمان همکاری های کشورهای ساحلی دریای سیاه تلاش کرده است تا در شرق اروپا ابتکار عمل را به دست گیرد. این کشور برای تحدید قدرت روسیه، ایجاد موانع برای تردد کشتی های روسی را دنبال کرده است. بر این اساس، عبور نفتکش های روسی از تنگه بسفر وارد داردانن بهانه مشکلات زیست محیطی به شدت محدود شده است.

هدف اصلی ترکیه در آسیای مرکزی، جلوگیری از توسعه نفوذ ایران و روسیه، همراه با کسب منافع اقتصادی-سیاسی-فرهنگی است. در این راستا، شرکتهای خصوصی ترک فعالیت گسترده ای انجام داده اند و اعتبارات قابل ملاحظه ای از سوی بانکهای ترکیه به کشورهای آسیای مرکزی و آذربایجان داده شده است. این کشور در پی ایفای نقش یک الگوی منطقه ای، برادر بزرگتر، و عامل ثبات بخش بوده است. به نظر نویسنده، ترکیه در پی فعالیت های گسترده خود، موفقیت های

قابل ملاحظه‌ای به عنوان یک قدرت منطقه‌ای به دست آورده است، که این امر تقابل آن را با روسیه شدت می‌بخشد. ولی آسیای مرکزی یا آذربایجان مایل نیستند برادر کوچکتر ترکیه باشند. آنها به هر حال انتخابی جز پذیرش چتر امنیتی روسیه ندارند، حتی اگر روابط اقتصادی خود را با دیگران توسعه دهند.

در چهارمین بخش این کتاب، پیامدهای اقتصادی و استراتژیک روابط ترکیه با آسیای مرکزی و آذربایجان بررسی شده است. «پاتریک کلاوسون» در این مقاله، ابتدا شرایط عمومی منطقه را بررسی کرده، سپس بازار نفت منطقه را مورد توجه قرار داده است. در این مبحث، توانایی‌های هر یک از جمهوری‌ها در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است. به نظر نویسنده، فروپاشی اتحاد شوروی سبب کاهش در خریدهای تسلیحاتی کشورهای خاورمیانه شد و جمهوری‌های تازه استقلال یافته و روسیه اسلحه‌های خود را برای رفع مشکلات اقتصادی حراج کرده‌اند. مهمترین مسئله وجود سلاح‌های هسته‌ای در قزاقستان بوده، که به شدت موجب نگرانی آمریکا گردیده

است. البته براساس توافق‌هایی که انجام شده قرار است سلاح‌ها به روسیه انتقال یابند، و یا نابود شوند. آمریکا به شدت نگران انتقال این سلاح‌ها یا تکنولوژی آن به ایران است. به هر حال با فروپاشی اتحاد شوروی، بازار سلاح‌های خاورمیانه دگرگون شد، ولی کشورهای آسیای مرکزی در این دگرگونی نقشی ندارند. بلانک در مقاله‌اش به موضوع

جریان کمک‌ها به این منطقه نیز پرداخته است. او با ذکر میزان کمک‌های کشورهای غربی به کشورهای سابق اتحاد شوروی، منابع آن را در سطح خاورمیانه نیز بررسی کرده است. در این زمینه، نقش کشورهای نفت خیز منطقه خلیج فارس نیز مورد توجه جدی قرار داشته است.

مسیرهای ارتباطی و اتصال جمهوری‌های آسیای مرکزی با کشورهای مختلف جهان و بازارهای جهانی یکی از مباحث مهم این مقاله‌ها می‌باشد. بلانک با تشریح شرایط جغرافیایی آسیای مرکزی، نقش ترکیه، ایران و پاکستان را برابر روسیه ارزیابی کرده و به صراحت، عنوان کردن مشکل مسیر ایران را امری سیاسی خوانده است. به بیان بلانک، در صورت حذف عامل

سیاسی، مسیر ایران بهترین مسیر برای اتصال آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای جهانی است. ولی آشکار است که تصمیم‌گیریهایی موجود براساس عوامل اقتصادی صورت نمی‌گیرد بلکه تصمیم دولت آمریکا نافی هرگونه معامله به نفع ایران در منطقه می‌باشد.

به نظر بلانک، مشکل حمل و نقل و ارتباطات در آسیای مرکزی بسیار جدی است، و ایران، ترکیه و پاکستان می‌توانند در این زمینه نقشی ایفا نمایند. به هر حال، جایگاه مهم ژئواستراتژیکی ایران حتی از نظر بلانک نیز غیر قابل انکار به نظر می‌رسد. او مسائل تجارت و سرمایه‌گذاری را نیز در این منطقه مورد بررسی قرار داده و در این زمینه نقش برتر روسیه مورد توجه قرار گرفته است.

آخرین مقاله این مجموعه را «گراهام فولر» کارشناس معروف آمریکایی نوشته و تأثیر آسیای مرکزی را بر خاورمیانه جدید بررسی کرده است. او احتمال شکل‌گیری هویت ترکی-ایرانی و قومی را در منطقه بررسی کرده است. به نظر فولر، چگونگی حل و فصل مسئله هویت ملی در آسیای مرکزی بر روابط آن با دیگر کشورها اثرگذار می‌باشد.

او ابتدا زمینه‌های افتراق و اشتراک در میان این کشورها را بررسی کرده، سپس

الگوهای مختلف را مورد توجه قرار می‌دهد. فولر، هویت ترکی را در آسیای مرکزی با توجه به حمایت غرب از آن مطرح می‌سازد. به نظر او با توجه به منافع غرب و ترکیه، این روند بسیار مثبت و سازنده تلقی می‌شود. از این دیدگاه، نقش هویت ترکی در شکل‌گیری هویت ملی در آسیای مرکزی می‌تواند محدودکننده نفوذ ایران و روسیه باشد. و به تقویت جایگاه منطقه‌ای در ترکیه خاورمیانه نیز کمک برساند.

در تحلیل فولر، جایگاه ایران در آسیای مرکزی ارتباط مستقیمی با وضعیت توسعه اسلامی گرایبی دارد. از نظر او، عامل اسلامی در شکل‌گیری هویت آسیای مرکزی نیرومندترین، مؤثرترین و قطعی‌ترین نفوذ را دارد و بر روابط آن با همسایگانش نیز بسیار نافذ است. او روند رشد اسلام خواهی در آسیای مرکزی را در این راستا بررسی کرده است. فولر فعالیت‌های کشورهای مسلمان را نیز در منطقه مورد توجه قرار داده و، بازیگران منطقه‌ای و روابط تجاری نیز جزو مباحث او قرار گرفته‌اند. به نظر او، سیاست در روسیه درهای تقویت یا تضعیف توجه آسیای مرکزی به خاورمیانه تأثیر جدی دارد.

در آخرین بخش کتاب «آسیای مرکزی به خاورمیانه می‌رسد»، «برندا شافر» خلاء ایدئولوژیک در آسیای مرکزی را پس از فروپاشی

اتحاد شوروی مورد بررسی قرار داده است. به نظر او، استقلال جمهوریهای پیشین شوروی نه تنها در روابط کشورهای منطقه، بلکه در فرآیند شکل گیری هویت های ملی در آن نیز مؤثر بوده است. نویسندگان در این راستا به تأثیر قوم گرایی در آسیای مرکزی و تأثیر آن بر ایران پرداخته است. به نظر شافر مسائل نفت و گاز حوزه دریای خزر نیز به طور اساسی روابط جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز را با کشورهای منطقه خاور میانه تحت تأثیر قرار داده است. در کنار آن، مسئله انتقال منابع انرژی از این منطقه به بازارهای جهانی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. نقش و نفوذ روسیه یکی از مباحث مهم این بخش می باشد. از دیگر مسائل مورد توجه نویسندگان در آخرین مقاله کتاب روابط ایران و روسیه و تأثیر آن بر مسائل منطقه است. همان گونه که در بررسی فصول مختلف کتاب «آسیای مرکزی به خاور میانه می رسد» نشان داده شد، این منطقه اینک دارای اهمیت استراتژیکی قابل ملاحظه ای است. منافع سیاسی-اقتصادی ایران و روسیه با توجه به تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و میراث دوران اتحاد شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز، توجه غرب به ویژه آمریکا را به شدت متوجه منطقه کرده است. اسرائیل نیز که همچنان درگیر دغدغه های

اساسی امنیتی خود است، توسعه نفوذ ایران را در یک بازی باحاصل جمع صفر به زیان خود می یابد. لذا در آمریکا و کشورهای اروپایی و نیز اسرائیل پژوهشهای جدی و دامنه داری در مورد مسائل آسیای مرکزی و قفقاز، و شیوه های سد کردن نفوذ ایران و اسلام خواهی سیاسی انجام شده و می شود. شناخت این منطقه با توجه به مزایای سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی ایران برای بهره مندی از توانایی ها و تهیه پاسخ لازم برای نیازهای آن، بازیگران منطقه ای و بین المللی را درگیر کرده است.

مطالعه این کتاب با توجه به بررسی های همه جانبه هرچند جهت دار، در مورد مسائل مهم آسیای مرکزی و ارتباط آن با خاور میانه، برای همه کسانی که در سیاست خارجی ایران و نیز آسیای مرکزی و قفقاز علایقی دارند و در این حوزه مطالعه می کنند، بسیار مؤثر و مفید خواهد بود.

دکتر الهه کولایی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران